

بررسی اجمالی مهریه (روایی، فقهی، حقوقی)

فائزه عظیم زاده اردبیلی - عضو هیات علمی

مقدمه:

پیش از ورود به اصل مطلب که بحثی است اجمالی پیرامون مهریه و اقسام آن بهتر است به توضیح مهر و اقسام آن بپردازیم.

تعریف مهریه:

مهریه یا صداق^(۱) مالی است که به وسیله عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می آید و با چهار چیز ملکیت آن مستقر می شود:

- ۱- مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری
- ۲- مرگ شوهر ۳- نزدیکی ۴- مرگ زن بنا به مشهور و این تملک برای زن ناشی از حکم شرع و قانون است.

اساس مهریه در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی توان یافت. رابطه مهر با تمکین زن را نمی توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر، خود را نمی فروشد بلکه با

مرد پیمانی می بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح را از بین نمی برد و زن را از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف نمی کند. ما در ابتدا مختصراً به بیان تعریف و ماهیت حقوقی مهریه می پردازیم.

مهریه، تعریف و ماهیت حقوقی

آن:

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است:

«مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است.» الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن

را زن و شوهر به وجود نمی آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند در وضع ویژه ای قرار می گیرند که بناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می شود و فقط زوجین می توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی).^(۲)

اقسام مهر:

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است:

- ۱- مهرالمسمی^(۳)
- ۲- مهرالمثل
- ۳- مهرالمتعه

۱- مهر یا صدق مالی است که شوهر در مقابل حق تمتع باید بدهد و زن آن را به عقد مالک می شود.

۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ

سوم، ج ۱، ص ۱۳۸

۳- مهرالسنه را می توان از مهر المسمی دانست.

۱- مهرالمسمی: مهریه‌ای است که میزان آن بهنگام عقد نکاح، معین و از آن نام برده شده است. (۱)

۲- مهرالسنة: در لمعه آمده است: (۲) اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر ﷺ تزویج کند مهریه او پانصد درهم است.

در شرح لمعه قیمت پانصد درهم (۳) را پنجاه دینار تعیین می‌کند. در جاهای دیگر آمده است که دینار برابر است با یک مثقال شرعی طلا. علت آنکه این مبلغ را مهرالسنة گویند این است که رسول خدا ﷺ این مبلغ را مهر زنان خود (دختر) خود قرار داده‌اند. مهرالمثل، اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشود، نکاح، درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود بصورتی، در مورد آن سازش کنند، و هرچه را خواستند معین نمایند و اگر پیش از تراضی در مورد مهر نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است یعنی مهریه‌ای مثل مهریه زنان همشان و همردیف او (۴). مهرالمثل در زبان حقوقی به مهری گفته می‌شود که مقدار آن، با رعایت حال زن از حیث شرافت و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ملاحسن فیض در مفاتیح الشرایع می‌گوید:

«آنچه در مهرالمثل معتبر است، حال زن است در شرافت و زیبایی و عقل و بکارت و حسب و نسب و دارایی و کاردانی و حسن و نظایر اینها و از جمله

عادت خویشاوندان او در آن شهر یا نزدیک به آن شهر که با آن شهر در عادت و عرف تفاوتی نباشد...» (۵)

۳- مهرالمتعه: در ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی آمده است:

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد، مستحق مهرالمثل خواهد بود. در جامع عباسی آمده است: متعه (مهرالمتعه) آن است که اگر شوهر مالدار باشد، جامه‌ای عالی (گرانها) یا اسب که ده مثقال طلا ارزد، یا ده مثقال طلا به او دهد، و اگر مفلس باشد، انگشتری طلا یا نقره، اگر متوسط الحال باشد پنج مثقال طلا. (۶)

معنی کلمه نحلہ:

نحلہ در لغت به معنی بدهی و دین آمده است و همینطور به معنی بخشش و عطیه. راغب در کتاب مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه نحل به معنی زنبور غسل آمده است، زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبور غسل در دادن غسل دارد. (۷) در تفسیر عاملی، به نقل از مجمع آمده است:

«چون مرد و زن در استفاده از یکدیگر شریک و مساوی هستند، خداوند برای زن بر مرد مهر قرار داده تا بخشش و عطیه‌ای باشد از خداوند نسبت به زن.» (۸)

در تفسیر عاملی به نقل از طبری آمده است:

منظور از نحلہ یعنی مهر به طور بخشش الزامی. معنی این کلمه در آیه چنین است

که ازدواج نباید انجام شود مگر با مهر معین و ناگزیر. (۹)

خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴ می‌فرماید:

«وَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبَّرْتُمْ لَكُمْ عَن نَّسَائِهِنَّ نَفْسًا فَكُلُوهُنَّ حَنِينًا مَّرِيئًا»

و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنان بپردازید اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن بر خوردار شوید که حلال و گواراست.

آیه فوق به دنبال بحثی درباره انتخاب همسر آمده و اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می‌کند و تأکید می‌نماید که مهر زنان را به طور کامل همانند یک بدهی بپردازید یعنی همان طور که در پرداخت سایر بدهیها مراقب هستید که از

۱- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، چاپ ۷، ص ۳۷۷

۲- همان منبع، چاپ اول، ص ۲۵۹

۳- هر درهم معادل دوگرم و نیم نقره خالص است چون هر درهم ۱۲/۶ نخود است

۴- ترجمه لمعه، ج ۱، ص ۲۵۹

علیرضا فیض، همان منبع، چاپ ۷، ص ۳۷۷

۵- فیض، ملاحسن، مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۲۷۸

۶- ترجمه لمعه، چاپ یکم، حاشیه صفحه ۲۵۹

۷- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۶۲

۸- تفسیر عاملی، ج ۲، به نقل از مجمع، ص ۳۲۷

۹- عاملی، تفسیر، ج ۲، به نقل از طبری، ص ۳۲۷

آن چیزی کم نشود در مورد پرداخت مهر نیز باید همان حال را داشته باشید. (۱)
قرآن کریم در این جمله کوتاه به ۳ نکته اشاره کرده است. اولاً با نام صدقه «با ضم دال» یاد کرده است. نه با نام مهر، از ماده صدق است و بدان جهت به مهر،

صدق یا صدقه گفته می شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی از مفسران مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده اند. همچنانکه بنابه گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با

با همان مهریه نخست در حباله نکاح دیگری قرار می داد و کابین او را از این شوهر جدید دریافت می کرد. اسلام با نزول این آیه، چنین رسم سخیفی را ممنوع ساخت. (۳)
همچنین آیه ۲۰ سوره نساء، مؤید این

می گرفتند تا حاضر شود و مهر خود را که معمولاً قبلاً دریافت می شد، بپردازد و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم خود قرار می دادند، آیه بشدت از اینکار زشت جلوگیری کرده و آن را مورد نکوهش قرار می دهد. (۴)

اقسام مهریه:

همان طور که ذکر شد اقسام مهریه در روایات و کتب حقوقی عبارتند از:
۱- مهرالسنة: مهرالسنة ۵۰۰ درهم است که معادل ۲۶۲ مثقال نقره خالص است. وجه تسمیه آن این است که پیامبر اکرم (ﷺ) این مبلغ را مهریه صبیّه و

در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدق را صدقه گفته اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست.

مسأله است:

«و ان اردتم استبدال زوج مطار زوج و آتیتم احداهما قطاراً. فلا تأخذوا منه شیئاً تأخذونه بهتاناً و اثماً مبیناً»

اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر به جای او اختیار کنید و حال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید باز گیرید چیزی از مهر او، آیا بوسیله تهمت زدن به زن مهر او را می گیرید و این گناهی آشکار است.

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق گویند و ازدواج جدیدی کنند برای فرار از پرداخت مهر، همسر خود را به اعمال منافی عفت متهم می کردند و بر او سخت

ملحق کردن ضمیر «هن» به این کلمه می خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر. مهر، مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. سوّم اینکه با کلمه «نخله» کاملاً تصریح می کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه نیست. (۲)

این در حالیست که در جاهلیت رسم بر این بود که اگر کسی می مرد، فرزندی که از همسری دیگر می بود و یا ولی میت سر می رسید و همسر او را مانند اموالش به ارث می گرفت و جامه ای بر سر او می افکند. آنگاه یا او را با همان مهریه اول به همسری خویش در می آورد و یا وی را

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۲

۲- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام،

ص ۱۸۷

۳- ر.ک: تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۲۹۹،

تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۷۶ - تفسیرعاملی، ج ۲،

ص ۳۶۵، ۳۶۴ - مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴ -

تفسیرابوالفتوح

۴- تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۷۹

محمد ﷺ: **أَنَّهُ قَالَ لِلرِّجَالِ انْ يَتَزَوَّجُوا الْمَرْأَةَ عَلَىٰ أَنْ يَعْلَمَهَا سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ يُعْطِيَهَا شَيْئًا مَّا كَانَ.**

دعائم الاسلام عن جعفر بن محمد ﷺ: گفت برای مردی که به ازدواج در آورد زنی را بر تعلیم سوره‌ای از

۱- برای دلجویی زن، مالی به او بدهد که نام آن مهرالمته می‌باشد.

۲- به مهری گفته می‌شود که مقدار آن با رعایت حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود. (ماده ۱۰۹۱) (کاتوزیان، همان منبع، ج ۱، ص ۱۵۰) ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی می‌گوید: هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمته است، اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود. (جعفر لنگرودی، حقوق خانواده، ص ۱۴۵)

۳- روایت دیگر اینکه «باسناده عن الحسینی عن فضاله عن محمد بن مسلم عن احدهما علیهما السلام: سئل عن المهر ما هو قال: ما ترضی علیه الناس» مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۰۴، حدیث ۲ و ۳- تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۵۳

۴- تحریرالوسیله امام خمینی، ج ۳، ص ۵۳۳، مسأله ۹ در ماده ۱۰۸۰ آمده است که: تعیین مقدار مهریه منوط به رضایت طرفین است. تراضی طرفین مقدار جنس و وصف مهر را معین می‌کند. هرگاه پدر یا جد بدون رعایت حقوق خانواده برای فرزند صغیر خود زن بگیرد، مهر بر عهده صغیر است مگر اینکه مولی علیه بعضاً یا کلاً در دادن مهر تکمیل نداشته باشد که در این صورت باید آن را مولی صغیر بدهد.

در آن توافق بر رضایت داشته باشند و فرقی نمی‌کند که کم باشد یا زیاد.

مقدار مهریه:

در همین رابطه حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) در تحریرالوسیله می‌فرمایند:

آنچه که در بعضی از شهرها متعارف شده که بعضی از فامیل‌های دختر مانند پدر و مادر، چیزی از شوهر می‌گیرد و در زبان بعضی «شیربها» گویند و در زبان بعضی دیگر به چیز دیگر نامیده می‌شود، بعنوان مهر و جزء مهر نمی‌باشد. بلکه چیز زیادتر از مهر است که گرفته می‌شود و حکم آن است که اگر دادن و گرفتن آن بعنوان جعاله برای عمل مباحی است، در جواز و حلال بودن آن اشکالی نمی‌باشد، اگر بعنوان جعاله نباشد پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می‌دهد، اگرچه، به خاطر جلب خاطر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد، چونکه رضایت او ذاتاً مقصود است یا آنکه رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد پس به ملاحظه این جهات شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می‌نماید. ظاهر آن است که گرفتن آن جایز است لیکن برای شوهر مادامی که آن مال موجود است، جایز است آن را برگرداند و اما با عدم رضایت شوهر و دادن آن فقط به این جهت که دختر به آنچه که زوج از مهر بذل می‌نماید راضی به ازدواج است و خوردن آن حرام است و برای شوهر جایز است که در آن رجوع کند گرچه تلف شده باشد. (۴)

دعائم الاسلام عن جعفر بن

آمیزش و تعیین مهر، همسر خود را طلاق دهد، زن مستحق مهرالمته می‌شود. (۱)
۲- مهرالمثل: اگر در نکاح دائم، مهر ذکر نشود نکاح درست است و طرفین می‌توانند پس از آن بین خود به صورتی در مورد آن سازش و چیزی را معین کنند و اگر قبل از تراضی نسبت به آن، نزدیکی واقع شود، زن مستحق مهرالمثل است. (۲)

مقادیر و مصادیق مهریه:

برای مهریه مقدار حداقل و حداکثر معینی ذکر نشده بلکه هر قدر که طرفین بر آن توافق کنند آن را می‌توان مهریه قرارداد ولی روایات، حد مستحبی را مشخص می‌نماید که بهتر است از مهرالسنه بیشتر نباشد.

«و عن علی بن الحسن بن فضال... ابی جعفر ﷺ قال: **الصداق ما تراضیا علی قلة او كثرة...**» (۳)

علی بن الحسن بن فضال از زواره از ابی جعفر روایت کرده که گفت: مهریه یا صداق چیزی است که هر دو نفر بر آن رضایت می‌یابند کم باشد یا زیاد، به عبارت دیگر میزان مهریه حداکثر واقعی تعیین نشده است. عن علی بن ابی بصیر عن عمر بن اذینه عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر ﷺ قال: **الصداق ما تراضی علیه الناس قلیلاً کان او کثیراً فهو الصداق.**

و از جمله علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی بصیر از عمر بن اذینه از فضیل بن یسار از ابی جعفر ﷺ نقل کرده است: مهریه چیزی است که مردم (زن و شوهر)

قرآن یا بدهد به او چیزی هر چه که باشد. از پیامبر ﷺ روایت شده که حضرت فرمودند چنانچه مردی صدق همسرش را کم یا زیاد قرار دهد اشکالی ندارد مثلاً اگر بخواند به ۲ درهم حلال

شود پس حلال می‌شود و صدق چیزی است که هم در عقد متعه وجود دارد و هم در ازدواج غیر متعه و رکن صحت آن نیز می‌باشد. (۱)

شیخ مفید در «رساله مهر» از ابی جعفر محمد بن علی الباقری ﷺ که فرمود: صدق هر چیزی است که هر دو بر آن رضایت دهند چه در عقد

متعه و چه در ازدواج غیر متعه. حال ممکن است این سوال مطرح شود که: از آنجایی که در تعیین مهریه صرفاً تراضی کافی است پس آیا هر چیزی را می‌توان صدق زن قرارداد؟ حتی شراب و خوک و هر چیز نجسی را؟ (۲)

در مورد مالیت داشتن مهریه همچنین روایت شده از احمد بن محمد بن عیسی از عبدالله بن مغیره از طلحه بن زید که گفت: پرسیدم از امام معصوم ﷺ درباره دو مردی از اهل ذمه و کافر حربی که هر کدام از آنها با زنی ازدواج کردند و شراب یا خوک را مهر قراردادند و پس مردان اسلام آوردند. حضرت فرمود: آن نکاح جایز است و از جهت شراب و خوک حرام نمی‌شود و هنگامی که اسلام آوردند بر آنها حرام است که چیزی از آن را

به آن دو زن بدهند و آن را به عنوان صدق قرار دهند. (۳) در قانون مدنی ماده ۱۰۸۲ آمده است: به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و هر گونه تصرفی بخواهد، می‌تواند بکند.

«ذکر مهر در صحت عقد دائم شرط نیست پس اگر تصریح به عدم مهر کند صحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع» گفته می‌شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده و مفوضه بضع، گفته می‌شود»

ثبوت و بطلان مهریه:

حضرت امام خمینی (ره) در مسأله (۲۴۱۹) توضیح المسائل می‌فرماید: «اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.» (۴)

ذیل همین مسأله حضرت آیه الله اراکی (ره) فرمودند:

«ذکر مهر در صحت عقد دائم شرط نیست پس اگر تصریح به عدم مهر کند صحیح است و به این، یعنی به واقع ساختن عقد بدون مهر «تفویض بضع» گفته می‌شود و به زنی که مهری در عقدش ذکر نشده و مفوضه بضع، گفته می‌شود» (۵) اگر عقد بدون مهر واقع شود جایز است که بعد از آن به چیزی راضی

۱- یکی از ارکان متعه وجود صدق است.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۰۴

۳- تهذیب الاحکام شیخ طوسی، ج ۷، ص ۳۵۵

- شرایط مهرالمسمی: الف - مهر باید مالیت

داشته باشد یعنی دارای ارزش داد و ستد اقتصادی باشد پس آب دریا، یا هوا... که ارزش اقتصادی ندارند مهر قرار نمی‌گیرند. ب - مهر باید قابل تملک باشد بوسیله زن. ج - مهر باید در ملکیت شوهر باشد.

د - مهر نباید مجهول باشد یعنی باید مقدار و جنس و وصف آن برای طرفین مشخص باشد. در قانون

مدنی آمده که مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد، مشاهده کافی است و

وزن کردن ضرورتی ندارد. ه - مهر باید معین باشد و نمی‌توان یکی از چند چیز را بعنوان مثال یکی از دو

خانه را بطور نامعین مهر قرار داد. مهرالمسمی اگر عین معینی باشد باید در زمان عقد موجود باشد و

مالیت داشته باشد و قابل نقل و انتقال باشد، معلوم و معین باشد تا برای طرفین رفع جهالت بشود و مرد نیز

باید مالک آن بوده و قدرت تسلیم آن را داشته باشد ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی می‌گوید: هر چیزی که

مالیت داشته باشد و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد. و - مهر باید منفعت عقلایی داشته باشد پس

مواد مخدر مهر قرار نمی‌گیرد. ز - شوهر باید قدرت بر تسلیم مهر را داشته باشد و اگر تعیین مهر درست

نیست مثلاً انگشتری که در دریا غرق شده و دست یافتن به آن غیرممکن است نمی‌تواند مهر قرار گیرد.

ح - اگر مهر عین معینی باشد باید در زمان عقد موجود باشد.

۴ - همچنین است در رساله آیات عظام مکارم شیرازی مسأله «۲۰۶۸» گلیایگانی مسأله «۲۴۲۸»،

اراکی مسأله «۲۴۳۳»

۵ - تحریرالوسیله امام خمینی قدس سره الشریف، ص ۵۳۱، مسأله ۴

شوند چه به اندازه مهرالمثل یا کمتر از آن و یا بیشتر از آن باشد، به عنوان مهر تعیین می‌شود و مانند این است که در عقد ذکر شده است اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد^(۱).

مهر باطل

همان طور که ذکر شد مهریه باید مالیت داشته باشد. اگر چیزی را که کسی

مالکش نمی‌شود مهر قرار دهد مانند شخص حرّ، یا چیزی را که مسلمان مالکش نمی‌شود مانند شراب و خوک، عقد صحیح است ولی مهر باطل است و زن به آمیزش مستحق مهرالمثل می‌شود و همچنین است حال در موردی که چیزی

مهر قرار داده شود به این اعتقاد که سرکه است سپس معلوم شود که شراب است یا مال دیگری مهر داده می‌شود به اعتقاد اینکه مال خودش است آنگاه خلاف آن معلوم شود.^(۲)

استحقاق و عدم استحقاق مهریه:

اگر عقد بدون مهریه واقع شود زن قبل از آمیزش چیزی را مستحق نمی‌شود مگر

اینکه او را طلاق دهد، سپس زن استحقاق دارد که مرد به حسب حالش از غنا و فقر و باز بودن دست و تهی بودن آن چیزی را دینار یا درهم یا لباس یا چهارپا یا غیر اینها به او بدهد و به این چیز، «متعه» گفته می‌شود و اگر عقد قبل از دخول به چیزی غیر از طلاق فسخ شود، مستحق چیزی نمی‌باشد. همچنین است اگر یکی از آنها قبل از آمیزش بمیرد، اما اگر به او آمیزش نموده باشد به سبب آن مستحق مهرامثال خودش

بطلان مهریه: مهریه نقشی را که عوض در معاملاتی مثل بیع دارد ایفا نمی‌کند چرا که در حقوق کنونی، انسان موضوع هیچ قراردادی واقع نمی‌شود و اینطور نیست که زن حتماً با گرفتن مهریه تن به زناشویی بدهد بلکه مهرالزامی است که قانون بر عهده شوهر نهاده و فرع بر اصل نکاح است لذا اگر خللی در مهریه واقع شود به اصل نکاح صدمه نمی‌زند.

می‌باشد.^(۳)

استحقاق مهریه و تسلیم آن:

در دو حالت بررسی می‌شود:

- ۱- حالتی که مهر عین معینی باشد.
- ۲- حالتی که مهر کلی باشد.

اگر مهر عین معینی باشد، شوهر وظیفه دارد آن را به زن تسلیم کند و تا زمانی که به این تکلیف عمل نکرده عیب و نقص را ضامن است. و ضامن شوهر بدین ترتیب

است که هرگاه عینی مهر تلف شود او باید مثل یا قیمت مال تلف شده را به زن تسلیم دارد و در صورتی که مهر معیوب باشد زن حق دارد یکی از این دو راه را انتخاب کند:

۱- توافق انجام شده را فسخ کند و مهر را برگرداند و یا مثل یا قیمت آن را از شوهر بخواهد.^(۴)

۱- توضیح المسائل یا رساله آیه‌الله العظمی اراکی مسأله ۲۴۶۰- اگر طرفین خواسته باشند نکاحان بدون مهر باشد در این صورت نکاح بدون مهر شمرده می‌شود و تنها در این صورت زن پیش از آمیزش استحقاق گرفتن مهرالمثل را ندارد.

۲- تحریرالوسیله امام خمینی، ج ۳، ص ۵۳۱، مسأله ۷

۳- ترجمه تحریرالوسیله، ج ۳، ص ۵۳۱، مسأله ۵.

- بطلان مهریه: مهریه نقشی را که عوض در معاملاتی مثل بیع دارد ایفا نمی‌کند چرا که در حقوق کنونی، انسان موضوع هیچ قراردادی واقع نمی‌شود و اینطور نیست که زن حتماً با گرفتن مهریه تن به زناشویی بدهد بلکه مهرالزامی است که قانون بر عهده شوهر نهاده و فرع بر اصل نکاح است لذا اگر خللی در مهریه واقع شود به اصل نکاح صدمه نمی‌زند همان طور که در ماده ۱۰۸۱ آمده: اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معینی، نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۱۴۲)

۴- در ماده ۱۰۸۴ ق.م.ا.م آمده است: هرگاه مهر عینی معینی باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب یا تلف شده شوهر ضامن عیب و تلف است.

بررسی قرار گیرد:

الف) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته و مهر تعیین شده بود.

ب) قبل از آمیزش، طلاق صورت گرفته ولی مهر تعیین نشده بود.

حال اگر در مورد حالت الف به روایات رجوع کنیم، در می‌یابیم که مردی که برای زنی در عقد نکاح صدیقی قرار داده و سپس قبل از آمیزش، او را طلاق داده باید نصف مهریه او را بپردازد و زن عده‌ای نگه نمی‌دارد و می‌تواند همان ساعت ازدواج کند.

«دعائم الاسلام: عن جعفر بن محمد رضی الله عنه انه قال فی رجل تزوج امرأة الی ان قال و ان كان قد فرض لها صداقاً ثم طلقها قبل ان يدخل بها فلها نكح الصداق»^(۱)

دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد رضی الله عنه، همانا فرمود در مورد مردی که زن گرفت ... تا اینکه فرمود و اگر برای آن صداق فرض شده بود سپس طلاقش داده قبل از آمیزش پس برای زن، نصف صداق است.

فقه الرضا رضی الله عنه: «كل من طلق امرته من قبل ان يدخل بها فلا عده علیها منذ فار كان ستم لها صداقاً فلها نكح الصداق الخ ...»^(۲)

اما حالت «ب» آن است که برای زن صدیقی معین نشده است و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شود که در این حالت مرد به زن متعه می‌دهد (مهرالمتعه) و دادن متعه واجب است. العیاشی در تفسیرش از حفص بن البختری از ابی عبدالله رضی الله عنه در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را

۲- عین مهر را نگه دارد و تفاوت قیمت بین مهر صحیح و معیوب را بعنوان ارش مطالبه کند، همچنین است در موردی که عیب در زمان عقد موجود نباشد ولی پیش از تسلیم به زن حادث شود.

مهر زوجه در قبال مهر معیوب:

در مورد معیوب بودن صداق چند حالت قابل فرض است:

الف) عیب قبل از عقد نکاح وجود داشته و بعد از عقد معلوم شده که مهر در زمان عقد معیوب بوده است.

ب) عیب بعد از عقد نکاح و قبل از تسلیم حادث شده است.

توضیح: اگر بعد از عقد معلوم شود که مهر (عین معین) در زمان عقد معیوب بوده، شوهر ضامن عیب است و زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا مهر را نگه دارد و ارش را مطالبه کند که در چنین حالتی که صداق (عین معین) قبل از عقد نکاح معیوب بوده است اولاً زن، حق فسخ صداق را ندارد. ماده ۱۰۸۴ ق.م.هم این حق را به او نداده است. ثانیاً حق اخذ ارش مابه‌التفاوت صحیح و معیوب را دارد.

صاحب جواهر نیز به این نظریه که زن می‌تواند قرارداد مهر را فسخ کند و مثل یا قیمت آن را دریافت دارد یا ارش را بگيرد ایراداتی وارد کرده است.

مهریه زنان مطلقه:

در این بحث دو حالت باید مورد

متععه می‌دهد به آن زن گفت: بله آیا دوست نداری که از نیکوکاران باشی. العیاشی فی تفسیره عن حفص بن البختری عن ابی عبدالله رضی الله عنه فی الرجل یطلق امراته یمتعها قال نعم ام تحب ان تكون من المحسنین؟

همچنین محمد بن حسن به اسنادش از ... از ابی جعفر گفت: پرسیدم از او در مورد مردی که طلاق می‌دهد زنش را فرمود: متعه می‌دهد قبل از اینکه طلاق دهد، گفت خداوند تعالی: «و بهره‌مندشان کنید! بروتانگر است به اندازه قدرتش و بر تنگدست به اندازه توانایش.»^(۳)

مهریه زنان مطلقه بعد از آمیزش در صورت عدم تعیین صداق اگر برای زن صدیقی مشخص نشده

۱- ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۱، حدیث ۱ و ۲ و ۳- وسائل شعبه، ج ۱۵، ص ۶۱
۲- ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۱۱، حدیث ۱ و ۲ و ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۱
۳- طبق روایتی، مهرالمتعه هم باید در طلاقهای رجعی داده شود و هم در طلاقهایی که برای زوج حق رجوع ندارد.

ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی می‌گوید: زوج اگر بعد از آمیزش و قبل از علم به عیب، نکاح را فسخ کند باید مهرالمسمی را بدهد زیرا به علت آمیزش صداق مستقر می‌شود. اگر تدلیس در حین عقد از جانب زوجه صورت گرفته باشد استحقاق مهر را ندارد، این قول در فقه مشهور است. و اگر تدلیس را کسان و اطرافیان زوجه داده باشند مدلس باید خسارت زوج را بدهد و زوج باید مهرالمسمی را به زوجه بپردازد.

باشد و آمیزش صورت گیرد و سپس زن طلاق داده شود، برای زن مهرالمثل قرار داده می‌شود.

مهریه زنانی که همسرانشان فوت کرده‌اند

در اینجا دو مطلب قابل بررسی است و دو حالت قابل فرض است:

الف) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص نشده باشد.

ب) قبل از آمیزش همسر فوت کرده و برای زن صدیقی مشخص شده باشد.

توضیح: در مورد حالت اول که همسر قبل از آمیزش فوت می‌کند و برای زوجه هم صدیقی مشخص نشده است، هیچ چیزی برای زن نمی‌باشد و هیچ صدیقی نمی‌گیرد ولی بر عهده‌اش عده کامله است.

«و باسناده عن علی بن الحسن بن فضال، عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن علی بن منصور بن حازم قال: ابی عبدا.. فی رجل یتزوج امرأة و لم یفرض لها صداقا قال: **لا یشر لها من الصدوق، فان طار «دخل بها، فلها مهر نسائها»** (۱)

«و به اسنادش از علی بن الحسن .. گفت: «عرض کردم به ابی عبدا.. در مورد مردی که زن گرفت و فرض نکرد برای او مهری را،» فرمود: «هیچ چیزی از صداق برای او نمی‌باشد پس اگر آمیزش صورت گرفته پس برای آن زن مهر زنان مثل اوست.»

«و باسناده عن عبید بن زراره قال: سألت ابا عبدا.. **«عنه»** عن امرأة هلك زوجها و لم یدخل بها قال: **لها**

المیراث و علیها العده الضامه وار سمر بها مفرأ فلها نصف المهر و ان لم یکن سمر لها فلا یشر لها» (۲)

و به اسنادش از عبیده بن زراره گفت: پرسیدم از ابا عبدا.. **«عنه»** از زنی که شوهرش مرده و آمیزش صورت نگرفته است: فرمود برای او میراث است و بر عهده‌اش عده کامل است و اگر مهر معین شده پس نصف مهر برایش می‌باشد و اگر مهری برایش فرض نشده بود پس هیچ چیزی برای زن ثابت نمی‌باشد.»

– مهر در ازدواج موقت یا متعه:

ذکر مهر در ازدواج موقت شرط است پس اگر اخلال به آن نماید باطل است و معتبر است که مالیت داشته باشد چه عین خارجی باشد یا کلی در ذمه یا منفعت یا عملی باشد که برای عوض قرار دادن صلاحیت داشته باشد یا حقی از حقوق مالی باشد مثل تحجر و مانند آن و معتبر است که با کیل یا وزن در مکیل و موزون و شمردن در معدود یا مشاهده یا وصفی که رافع جهالت باشد، معلوم باشد و با رضایت هم تقدیر می‌شود، کم باشد یا زیاد. (۳)

در فقه، نکاح منقطع اعتبار نکاح دائم را ندارد و بطور مکرر در کتابهای فقهی آمده است یکی از اهداف این زناشویی تمتع و انتفاع است نه ایجاد نسل. شوهر تامین معاش خانواده را بر عهده ندارد و میراث او به زن نمی‌رسد، مهری به زن داده می‌شود که عوض انتفاع مرد از اوست.

ولی با اعتقادی که امروزه نسبت به مقام انسانیت و حقوق او وجود دارد، نمی‌توان زنی را برای مدت معین که شوهر کرده است در حکم اجیر به شمار آورد پس در مقام تفسیر قانون مدنی باید به اراده قانونگذار کنونی و مصالح اجتماعی، بیس از مبنای تاریخی آن توجه داشت.

۱- در نکاح منقطع باید مهر و میزان آن در عقد معین شود. از این حکم چنین بر می‌آید که توافق درباره مهر و نکاح با هم ارتباط دارد و بطلان هر یک در دیگری اثر می‌گذارد. به همین جهت ماده ۱۰۹۵ به آن اشاره دارد. (۴)

۲- مهرالمتعه ویژه نکاح دائم است و در نکاح منقطع عدم ذکر مهر موجب بطلان آن است و خواهیم دید که طلاق در نکاح منقطع راه ندارد. (۵)

۳- مهرالمثل نیز بطور معمول در نکاح منقطع مورد پیدا نمی‌کند زیرا

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴. گر چه خود روایت سخنی از فوت به میان نیاورده ولی عنوان بحث در کتاب وسائل الشیعه به صورت زیر است: «من تزوج امرأة و لم یسم لها مهرأ و دخل بها کان لها مهر مثلها فان مات قبل الدخول فلا مهر لها»

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۷۲، حدیث ۴

۳- تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۵۱۵، مساله ۵

۴- در ماده ۱۰۹۵ آمده است که در نکاح منقطع، عدم ذکر مهر در عقد، موجب بطلان است.

۵- تملخیص از حقوق مدنی خانواده، صص

۱۷۳-۱۷۵

- مهر یکی از ارکان اصلی عقد در نکاح منقطع است

چنانکه ماده ۱۰۹۵ ق.م.مقرر می‌دارد.

معلومی تزویج نماید و بر او شرط کند که دیگری به مهر معلومی به ازدواج او در بیاید هر دو عقد صحیح می‌باشند و همچنین است که اگر شرط کند دیگری را به ازدواج او در بیاورد و اصلاً مهر را ذکر نمی‌کند مثل اینکه می‌گوید:

« زوجه تو قرار دادم دختر خودم را بنابراین اینکه دختری را به من تزویج نمایی، پس می‌گویی: قبول کردم و زوجه تو قرار دادم دختر خود را. پس هر دو عقد صحیح می‌باشد و هر کدام مستحق مهرالمثل می‌باشند. (۲)»

* رجوع به مهر:

کسی که تدلیس او موجب رجوع به مهر بر اوست، همان کسی است که تزویج به او استناد دارد از ولی شرعی یا عرفی او، مانند پدر و جد و مادر و برادر بزرگ و عمو و دایی‌اش، از کسانی که فقط با رأی او و در عرف و عادت به آنها رجوع و در آنچه مربوط به زن است به آنها اعتماد می‌شود. بلکه بعید نیست کسی که نزد هر

شوهر می‌تواند از مهر او کسر کند (البته ایام حیض مستثنی می‌شود).

در نکاح منقطع، سپری شدن مدت نکاح قبل از آمیزش، موجب سقوط مهر - کلاً یا بعضاً - نمی‌شود زیرا این نکاح در حکم عقد معوض مالی است. اگر زوج از حق خود بهره نبرد، دلیل سقوط حق زوجه

ازدواج «شغار» باطل است و آن عبارت است از اینکه دو زن با دو مرد بنابر اینکه مهر یکی از آنها ازدواج دیگری باشد، ازدواج نمایند و بین آنها مهری غیر از دو ازدواج نباشد.

نمی‌شود.

نکات مختلفی درباره مهر

* شغار و مهریه

ازدواج «شغار» باطل است و آن عبارت است از اینکه دو زن با دو مرد بنابر اینکه مهر یکی از آنها ازدواج دیگری باشد، ازدواج نمایند و بین آنها مهری غیر از دو ازدواج نباشد - مثل اینکه یکی از دو مرد به دیگری بگوید: «زن تو قرار دادم دختر خود یا خواهر خود را بنابراین که دختر یا خواهرت را به من تزویج نمایی و صدق هر یک از آنها ازدواج دیگری است» و دیگری می‌گوید: «قبول کردم. و زوجه تو قرار دادم دختر یا خواهر خود را این چنین» و اما اگر یکی از آنها به مهر

ضرورت تعیین مهر مانع از این است که بعد از نزدیکی نیازی به تعیین مهرالمثل پیدا شود با وجود این، در هر مورد که نکاح باطل و زن جاهل به فساد باشد پس از وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است. (۱)

همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند. یعنی مهر نسبت به

تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود. و نیز، چنانکه در نکاح دائم گفته شد شوهر، حق حبس ندارد و نمی‌تواند تسلیم تمام یا بخشی از مهر را

موکول به تمکین سازد.

۴- فقط در صورتی که قبل از آمیزش تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد. بنابراین اگر بعد از چند ماه شوهر باقی مدت را به زن ببخشد در صورتی که نزدیکی واقع نشده باشد، زن مستحق نصف مهر است.

۵- شرط خیار نسبت به مهر در نکاح منقطع درست نیست زیرا نفوذ آن موجب می‌شود که فسخ مهر، سبب بطلان نکاح شود. بنابراین شرط خیار در مهر به منزله شرط خیار در نکاح است.

* نکته: «پس از آمیزش، تمام مهر مستقراً از آن زوجه است. لکن استقرار مالکیت زوجه در این موقع مشروط بر این است که زوجه تا آخر مدت، تعهد خود را انجام دهد. اگر تخلف کند به همان نسبت،

۱- ۱۰۹۹ ق.م. به موجب ماده ۱۰۹۶ در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی‌شود.

* - جعفری لنگرودی، محمد مهدی، حقوق خانواده، ص ۱۴۸

دو طرف در رفت و آمد است و در ایجاد وسایل ائتلاف بین آنها تلاش می‌کند به کسی که ذکر شده، ملحق می‌شود.^(۱)

* افزایش بهای مهر:

ممکن است در فاصله بین عقد و طلاق، ارزش مهر افزایش یافته باشد. این افزایش قیمت به چند دلیل می‌تواند باشد:

۱- گشایی ناشی از عمل زن است که زن مستحق افزایش (نصف) می‌باشد.

۲- گاهی ناشی از بالا رفتن سطح قیمتها در بازار است و ناشی از عمل نیست. لذا زن هیچگونه حقی در افزایش ندارد.

۳- گاهی افزایش قیمت ناشی از این است که زن، مال معینی بدان افزوده است چنانکه در زمین درخت کاشته یا ساختمان کرده است که در این حالت شوهر در اموال افزوده حقی ندارد. شوهر نمی‌تواند زن را به کندن درخت یا خراب کردن بنا، مجبور کند زیرا تصرف زن در مهر، تصرف مالکانه و با اجازه قانسون بوده است و زن در حکم غاصب نیست لیکن شوهر می‌تواند برای بقای اموال زن روی زمین خود، از او اجرت مطالبه کند و زن باید به او اجرت المثل بدهد.

* مهر در وطی به شبهه:

وطی به شبهه عبارت از آمیزشی است بین زن و مرد که به تصور وجود رابطه زوجیت به عمل می‌آید و حال آنکه رابطه زوجیت موجود نمی‌باشد، خواه جهل

آنان نسبت به موضوع باشد مانند آنکه کسی با زنی ازدواج کند و نزدیکی نماید و سپس معلوم گردد که خواهر رضاعی، زن اوست و یا آنکه جهل آنان نسبت به حکم باشد مانند آنکه کسی بدون دانستن حکم قانونی به بطلان نکاح، با زنی که قبلاً در زمان شوهر داریش با او نزدیکی نموده باشد، پس از انحلال نکاح مزبور با او ازدواج و نزدیکی نماید. شبهه ممکن است از ناحیه طرفین و یا از طرف زن یا مرد باشد. زنی که در حال جهل به حرمت با او نزدیکی شود مستحق مهرالمثل می‌گردد زیرا جهل زن به حرمت رابطه جنسی، نقص را که در اثر نبودن رابطه زوجیت به وجود آمده جبران نموده است. بنابراین مردی که از نزدیکی با او متمتع شده است باید عوض آن را که مهرالمثل است به زن بدهد. در این مورد جهل یا علم مرد تأثیری ندارد ولی هرگاه مردی با زنی نزدیکی نماید و زن عالم به حرمت نزدیکی او باشد مستحق چیزی نخواهد بود اگر چه مرد جاهل به حرمت آن است زیرا نزدیکی نسبت به زن زنا می‌باشد پس برای امر ممنوع، عوضی نیست.^(۲)

* آیا ممکن است مهر به عهده شخصی غیر از شوهر باشد؟

بعضی گفته‌اند: مال معینی که مهر قرار داده می‌شود باید متعلق به شوهر باشد و اگر شخصی به جز شوهر مانند پدر او بخواهد مال خود را مهر قرار دهد، باید نخست آن را به شوهر منتقل کند تا شوهر

بتواند آن را بعنوان مهر تعیین نماید. اگر مهر کلی باشد خود شوهر می‌باید آن را تعهد کند و شخص دیگر نمی‌تواند مستقیماً متعهد آن باشد مگر اینکه از شوهر ضمانت نماید یا دین شوهر بعنوان دیگری به او منتقل گردد. لیکن این نظریه قابل خدشه است زیرا:

اولاً: نکاح، یک معاوضه حقیقیه و یک قرارداد مالی نیست تا احکام معاوضات و قرار دادهای مالی درباره آن اجرا شود.

ثانیاً: در معاوضات و معاملات هم اشکالی به نظر نمی‌رسد که با توافق طرفین یکی از عوضین در ملک شخصی داخل گردد که عوض دیگر از مال او خارج نشده است چنانکه پدری برای پسر خود مالی بخرد و ثمن را از مال خود بپردازد. اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها اقتضا می‌کند که این گونه قراردادها درست و نافذ باشد و ماده ۱۹۷ قانون مدنی متضمن یک قاعده تفسیری است که توافق بر خلاف آن معتبر است. بنابراین شخصی به جز شوهر می‌تواند مال خود را مهر قرار دهد یا تعهدی بعنوان مهر بنماید که می‌توان آن را تعهدی ناشی از یک قرارداد چند جانبه دانست.

۱- تحریر الوسیله، ج ۳، ص ۵۲۷، ماله ۱۲

۲- تلخیص از حقوق مدنی، دکتر صفایی و

* حق حبس (۱):

- مبنای حق حبس این است که نکاح در فقه اسلامی یک عقد معاوضی یا شبه معاوضی به شمار آمده و در معاوضات هر یک از طرفین می‌تواند از اجرای تعهد خود امتناع کند تا طرف دیگر تعهد خود را انجام دهد. اگر نکاح یک عقد معاوضی باشد چنانکه بعضی از فقهای امامیه گفته‌اند باید شوهر نیز حق حبس داشته باشد. لیکن قبول این نظر خالی از اشکال نیست. پس حق حبس در حقوق امروز یک قاعده استثنائی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش بینی شده و

قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است و نباید شوهر را در این زمینه به زن قیاس کرد چراکه تفسیر موسع از یک قاعده استثنائی روا نیست. به هر حال به نظر می‌رسد که اصولاً نکاح را که یک قرارداد شخصی و هدف اساسی آن شرکت در زندگی است نباید یک قرارداد معاوضی یا حتی شبه معاوضی تلقی کرد. بنابراین شناختن حق حبس برای زن در نکاح قابل ایراد است.

- مفاد حق حبس:

مفاد حق حبس عبارت از خودداری از همخوابگی با شوهر است و شامل سایر وظایفی که زن در برابر شوهر دارد مانند تکلیف به حسن معاشرت با او نمی‌شود. به بیان دیگر حق حبس ناظر به تمکین به معنی خاص آن است. پاره‌ای از استادان

حقوق مدنی از جمله مرحوم دکتر امامی از همین نظر پیروی کرده‌اند ولی بعضی دیگر همچنین مرحوم دکتر سید علی

می‌نامند.

(ب) هر گاه مرد «معسر» باشد خواه زن در حین عقد نکاح علم به اعسار او داشته باشد خواه نه. (البته در حال اعسار، حق مطالبه مهر ندارد). لکن این امر مانع نمی‌شود که از حق امتناع از وظایف زناشویی تا وصول صداق استفاده نکند. - هر گاه مهر در عقد تعیین نشده باشد آیا زن می‌تواند تا تعیین مهر و تسلیم آن از انجام وظایف امتناع کند؟ بعضی از فقهای امامیه پاسخ مثبت داده‌اند که در توضیح باید گفت: اگر در عقد نکاح مهر تعیین نشده باشد،

حق حبس در حقوق امروز یک قاعده استثنائی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است.

شایگان نظر داده‌اند که زن می‌تواند به اقامتگاه شوهر نرود. ولی باید اعتراف کرد که جدا کردن وظایف زناشویی از یکدیگر در پاره‌ای امور دشوار است برای مثال چگونه می‌توان از زنی انتظار داشت که به خانه شوهر برود و بسا او زندگی کند و بتواند از تمکین امتناع ورزد. پس دادگاه می‌تواند دست کم امتناع از رفتن به خانه شوهر را به عنوان لازمه عرفی حق زن در خودداری از تمکین بپذیرد و آن را نشوز به حساب نیاورد. (۲)

- موارد استفاده از حق حبس: (۳)

در حالات ذیل زن می‌تواند از ماده ۱۰۸۵ ق.م استفاده کند:

(الف) هر گاه مرد تمکن از دادن مهر داشته باشد که او را در این حال «موسر»

۱- به موجب ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند این حق را که مانند آن در روابط بین خریدار و فروشنده نیز لحاظ شده است، حق حبس گویند و قابل ذکر است که این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

۲- کساتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۱۵۴

۳- جعفری لنگرودی، همان منبع، صص ۱۳۵۷، ۱۳۴

* طبق ماده ۱۰۸۵ ق.م هر گاه در نکاح شرط شود که صداق دین بر زوج است که عند الاستطاعه بدهد، به نظر بعضی زن حق ندارد که از اختیار این ماده استفاده کند. که این ماده در مورد نکاح منقطع هم جاری است و اگر قبل از اخذ مهر به اختیار شود به ایفای وظایفی که در قبال شوهر دارد، قیام نماید دیگر نمی‌تواند از این ماده استفاده کند.

دلیلی بر وجود حق حبس نیست چه در این صورت نکاح یک عقد معاوضی به شمار نمی‌آید تا بتوان حق حبس را در آن جاری دانست زیرا حق حبس یک قاعده استثنائی است و نباید آن را به موارد مشکوک گسترش داد و شرط حال بودن مهر هم دلیل بر آن است که قانونگذار موردی را در نظر داشته که مهر در نکاح تعیین شده باشد.

- هرگاه زن در اثر اکراه از شوهر تمکین نماید قبل از اینکه مهر خود را دریافت کرده باشد آیا می‌تواند پس از رفع اکراه از انجام وظایف زناشویی امتناع کند تا مهر خود را دریافت کند؟

پاسخ مثبت است زیرا حق حبس برای زن ایجاد شده و حق با اراده صاحب آن یا به حکم قانون ساقط می‌شود و در مورد اکراه موجبی برای سقوط حق نیست و بقای حبس، استصحاب می‌شود. اما اگر شوهر مجبور به تسلیم مهر شود پس از رفع اکراه، نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

- هرگاه شوهر به علتی مانند مسافرت یا بیماری با زن نزدیکی نکند آیا حق حبس ساقط می‌شود یا زن مادام که نزدیکی واقع نشده می‌تواند حق حبس خود را جهت دریافت مهر اعمال نماید؟

صاحب جواهر می‌فرماید: حاضر شدن زن به تمکین در واقع اسقاط حق حبس

است و در ادله سقوط حق معلق به وطی نشده است. در فقه نکاح را به سایر عقود معوضه، مانند کرده‌اند و حق حبس مهر را برای شوهر نیز شناخته‌اند منتهی در مقام جمع بین حق شوهر و زن به این اشکال برخورده‌اند که اگر زن پیش از گرفتن مهر اجبار به تمکین شود و به دلیلی نتواند آن را از مرد بگیرد، حقی را از دست می‌دهد که جبران پذیر نیست در حالی که از بین رفتن مهر را با دادن پول جبران سازند یا امینی با توافق زوجین برگزینند که مهر به او تسلیم شود و یا شوهر را به دادن مهر مجبور سازند و پس از تمکین زن، امین مهر را به او بدهد.

ادامه «مبحث رهبانیت» از صفحه ۱۲

و از اصل آن عدول کردند. از آنجا که در رهبانیت، خشیت و ترس از خدا و انقطاع از هر آنچه جز اوست، وجود دارد مورد رضایت خداست. ولی اگر وسیله‌ای برای تحکم عده‌ای که جامهٔ خدایی به تن می‌کنند، بشود و نیز باعث تعطیل کردن قوایی که خداوند در اختیار آدمی قرار داده، مورد مذمت قرار می‌گیرد. قرآن در اینجا عشق مسیحیان نسبت به خداوند و ۱۲ رأفت و محبت آنان را ستود، اما آنها را متوجه انحراف از جادهٔ صراط می‌کند و با این تنبه مسیر تکاملی مسلمانان را نیز به آنان نشان میدهد، زیرا می‌داند که احتمال زیاد وجود دارد که آنها نیز در همین انحراف گام نهند. و می‌بینیم که

قدیس «بندیکتوس» گروهی تشکیل دادند. این قدیس دستور داد پیروانش در دیر خود به کارهای دستی مشغول شوند، در صحرا یا در دکان کار سودمندی بکنند و به خواندن کتاب مقدس و عبادت در اثنای روز و قسمتی از شب بگذرانند^(۱). ویل دورانت می‌گوید: «حجره‌های راهبان مرتاض پر از طنین ناله‌هایی بود که در نتیجهٔ کشمکش با وسوسه‌های خیالی سر می‌دادند و یا یادداشتهای آنها پر از روایهای شهوانی است.»^(۲)

نتیجه‌گیری

با توجه به سیر رهبانیت در مسیحیت، بخوبی می‌توان فهمید که چرا قرآن می‌گوید حق آن بدعت را رعایت نکردند،

تصوف بعد از پیامبر ﷺ که بسیار متأثر از مسیحیت بود در بعضی از انشعابات خود همین راه را پیمود. گروهی از این صوفیان راه بطالت و گدایی و نسادانی را در پیش گرفتند، همچون مسیحیان از تعلیم و تعلم دوری گزیدند و کار را از مظاهر تعلقات دنیوی شمردند، اطاعت از شیخ را تا بدانجا رساندند که راه برای شیخ نماها و فرصت طلبان گشوده شد تا از این راه به شهرت و مرید و مقام دست یابند.

۱- جان.بی.ناس، همان منبع، ص ۱۳۰

۲- ویل دورانت، همان منبع، ج ۴، ص ۷۷